



ترجمه‌های قرآن هم گرفتار تب کتاب‌سازی شده‌اند

ابوالفضل حافظیان بابلی*

مناسب در ذهن مترجم باشد تا ترجمه‌ای روزآمد، مفید و جذاب ارائه دهد، در عین این که ترجمه صحت کار را ضایع نکند. مدتی پیش ترجمه‌ای از قرآن به من دادند تا آن را بررسی کنم؛ دیدم این ترجمه رونویسی از یک ترجمه مشهور بود و مترجم جدید شصت درصد از متن ترجمه قبلی را حفظ کرده و چهل درصد را تغییر داده که این تغییر موجب خرابی کار شده و فرد می‌خواسته در این ترجمه نوآوری کند، ولی توانش را نداشته و کار را خراب کرده و این یکی از آفت‌ها در ترجمه قرآن است. و این نمونه‌ای از ترجمه قرآن است چه برسد به ترجمه نهج البلاغه، صحیفه سجادیه تا ترجمه کتاب‌های علمی و رمان‌ها. مترجمان فضا را می‌سنجند و به سمت کتاب‌های پرفروش می‌روند و توجه نمی‌کنند اگر کسی در این وادی کار بهتری ارائه داده، چرا ما باید به سمت این آثار برویم. چرا دوباره در این حوزه قلم بزنیم و کاغذ و امکانات را هدر دهیم و متأسفانه به این مسائل توجه نمی‌شود.

یکی از مداخل کتاب‌سازی‌های ما مربوط به مجالس بزرگداشت و کنگره است. کنگره و بزرگداشت برای بزرگان کار بسیار خوبی است و ضروری است که همراه با آن کنگره کتابی چاپ شود و مقالاتی درباب آن شخص نوشته شود. در بعضی کنگره‌ها این کار بخوبی صورت می‌گیرد و در بعضی به دلیل تعجیل در کار، نویسندگان درجه یک فرصت ندارند و کار به نویسندگان درجه دو سپرده و محصولی که ارائه می‌شود نوعاً چیزهایی است که در جای دیگر به چاپ رسیده است. مقالات را کنار هم می‌گذارند بدون این که هیچ کار جدیدی انجام دهند و این هم از مصداق‌های کتاب‌سازی است که خیلی رایج شده

معضل کتاب‌سازی از چه زمانی به بازار نشر ما راه یافت و در عصر کنونی و با پیشرفت‌های فعلی چرا این اتفاق در حال گسترش است؟

ریشه بلای کتاب‌سازی و کتاب‌های کم ارزش و به بیان دیگر «شبه کتاب‌ها» که دامنگیر جامعه ما شده را باید از زمانی دانست که صنعت چاپ فراگیر شد و نشر کتاب از شکل قبلی به درآمد. دستگاه‌های حروفچینی به راه افتاد و کار کتاب‌سازی و آماده‌سازی آسان شد و خیلی‌ها به نوشتن کتاب روی آوردند. در هر موضوعی که فرد شاخصی کتاب می‌نوشت دیگران هم مایل بودند چیزی بنویسند و اثری از خود به جا بگذارند، غافل از این که اثری که آنها می‌دیدند، کتابی بود که مؤلف برای آن خون جگر خورده و حاصل عمرش بود، ولی اینها با استفاده از چسب و قیچی و با این چشم‌بندی‌ها کتاب جدیدی را عرضه می‌کنند که باعث تأسف است و مردم و خوانندگان باید این کتاب‌ها را از رده خارج و منزوی کنند و نگذارند کتاب‌های این‌چنینی بازار را پر کنند.

به عقیده شما پخته‌خواری در حوزه ترجمه تا چه اندازه پیش رفته و برای ممانعت از آن چه باید کرد؟

مدتی است تب ترجمه قرآن بین نویسندگان افتاده و بعد از انقلاب ده‌ها ترجمه از قرآن منتشر شده، در حالی که ضرورتی ندارد این همه ترجمه از قرآن منتشر شود. بعضی از کسانی که دست به ترجمه قرآن زدند، نه تنها در رشته ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عرب صاحب نظر نیستند، بلکه با این دو مقوله آشنایی هم ندارند. در صورتی که در ترجمه قرآن علاوه بر آشنایی با زبان فارسی و عربی باید ذخیره‌ای از الفاظ و واژه‌های

* کتاب‌شناس و فهرست‌نگار



و از اول انقلاب کنگره‌های بسیاری برگزار شده که در جای خود کار خوبی است، ولی اگر در باب منشورات آنها تأمل شود، بسیاری از این کنگره‌ها منشورات ضعیفی ارائه کرده‌اند که این منشورات مصداق کتاب‌سازی است.

عملکرد مصححان را در سال‌های گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا کتاب‌سازی و افزایش آماری در حوزه تصحیح، متون را خدشه‌دار کرده یا سبب رشد این حوزه شده است؟ یکی از اتفاقاتی که در حوزه تصحیح رخ می‌دهد این است که در گذشته افراد عمری را در این راه می‌گذرانند، ولی هم‌اکنون کم‌تجربه‌ها سراغ این حوزه می‌روند. در بحث تصحیح و اتفاقاتی که در این حوزه می‌افتد - علی‌رغم همه کارهای خوبی که در این زمینه انجام و آثار مهمی که تصحیح شده و در دسترس قرار گرفته است - متأسفانه با بازار آشفته‌ای مواجه هستیم؛ چه بسا افرادی که صلاحیت این کار را ندارند وارد این وادی می‌شوند.

متون ما در علوم مختلف نوشته شده و کسی که می‌خواهد به تصحیح متون بپردازد، باید شیوه تصحیح را بداند و با اصطلاحات آن علم آشنا باشد. هم‌اکنون کار تصحیح در بعضی موارد آن قدر مبتذل شده که مصحح تصویری از نسخه خطی را مستقیم به حروفچین می‌دهد و از آنجا که حروفچینی هم آسان شده، حروفچین تصویر نسخه را با رایانه حروفچینی می‌کند. در گذشته این گونه بود که مصحح از نسخه تصویر تهیه می‌کرد و بعد با دست خود از روی نسخه می‌نوشت و در هر کلمه آن تأمل می‌کرد و به نسخه‌بدل‌ها مراجعه می‌کرد، ولی امروز برخی افراد تصویر می‌گیرند و به حروفچین می‌دهند و حروفچینی می‌شود. در مرحله غلط‌گیری هم نمونه‌خوانان، نمونه‌خوانی می‌کنند و مصحح بزرگوار لازم نیست خودش را به زحمت ببیند. در گذشته عمری برای تصحیح یک اثر وقت می‌گذاشتند و حتی مقدمه و پانویس‌هایی که می‌نوشتند تماماً قابل استفاده بود. علامه قزوینی می‌گوید:

نسخ خطی همچنان مخطوط باقی بماند، هزار بار بهتر از آن است که مغلوپ چاپ شود؛ زیرا که این عمل در واقع خیانتی است که به فرهنگ کشور می‌شود و حقی بزرگ از علوم و معارف بشری را تضییع می‌کند؛ چه، قدر مسلم، زیانش این است که دیگر کسی به این زودی‌ها در فکر تصحیح آن کتاب نمی‌افتد و پس از چندی که بر این حال

گذشت و اغلاط در اذهان رسوخ یافت و سیم دغل به جای زر ناب رایج شد، بلای استدراکش اضعاف زحمتی است که باید در تصحیح خود کتاب کوشید.

این کلامی از بزرگان این فن بود. وضعیت فعلی پایان‌نامه‌ها و پخته‌خواری در نظام آموزش عالی را چگونه می‌دانید؟ آیا پایان‌نامه‌ها نیز نیازمند ممیزی نهادهایی مانند وزارت ارشاد یا وزارت علوم‌اند؟

گاه دیده می‌شود که پایان‌نامه‌ها به صورت چسب و قیچی تدوین می‌شود؛ به صورتی که فرد کارهای دیگران را گرفته و پس و پیش کرده و یک پایان‌نامه علمی درست و از آن دفاع کرده و نمره گرفته و بعد از مدتی متوجه شده‌اند سرقتی بوده است. اینها مسائلی نیست که زود مشخص شود و در ارشاد ممیزی بابت این کار راه بیفتد و محققان بخواهند جلوی این مسائل را بگیرند. معمولاً کسانی که کتاب‌سازی می‌کنند، مهارتی دارند که دست به این کار می‌زنند و نمی‌خواهند حرف نو به دست بیاورند و فقط می‌خواهند پخته‌خواری کنند. این‌ها می‌دانند چگونه باید چپ‌نیش مطالب را کنار هم قرار دهند که هر کسی در نظر اول متوجه نشود پخته‌خواری شده. گاهی کتابی منتشر می‌شود و بعد از شش ماه افرادی به آن مراجعه می‌کنند و برای شناخت اینها باید افراد آنقدر ماهر و حاذق باشند که در ارزیابی چند دقیقه‌ای تشخیص دهند و جلوی انتشار کتاب را بگیرند و برای این کار بهترین کار همان است که مرکز پژوهشی میراث مکتوب هم‌اکنون انجام می‌دهد که نمونه‌ای از کتاب‌سازی را در گزارش میراث و آینه میراث با دلیل و مدرک عرضه و با افشاگری پرونده افراد را رو می‌کند. عملکرد مرکز پژوهشی میراث مکتوب را در سال‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مرکز پژوهشی میراث مکتوب در این سال‌ها موفق بوده و در تهران پاتوقی ایجاد شده برای کسانی که علاقه‌مند به میراث گذشته ما هستند و دانشگاهیان نیز جذب این مرکز شده‌اند. اما متأسفانه کارهایی که در تهران انجام می‌شود و کارهایی که در قم صورت می‌گیرد، دو جزیره جدا از هم شده است؛ نه تهرانی‌ها بخوبی از کارهای حوزه و مجلات علمی-پژوهشی که در حوزه منتشر می‌شود، مطلع می‌شوند و نه کارهای تهرانی‌ها بموقع به دست قمی‌ها می‌رسد. باید ارتباط دوسویه برقرار شود. ■

